

ورود به ماه رمضان با إِحرام روزه داری

گرچه همه موجودات مهمان ذات اقدس الهی هستند و خداوند عهده دار روزی همه است فرمود هیچ موجودی نیست مگر اینکه تحت عائله من است، من معیل او هستم. اوایل سوره مبارکه «هود» فرمود: **﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقَهَا﴾** تعبیر این کلمه **﴿عَلَى﴾** تعهد را نشان می دهد؛ یعنی من عهده دارم، فرمود تمام مار و عقرب های عالم نزد من پرونده دارند، من موظفم آنها را روزی بدهم، من به عهده گرفتم، چون من آفریدم! هیچ موجود دریایی یا صحراپی نیست که از زیر قلم روزی من خارج شده باشد، کدام مار گرسنه ماند؟ کدام عقرب گرسنه ماند؟ این انسان است که گاهی بیراهه می رود و قرآن می فرماید این از هر چیزی بدتر است، فرمود همه در پرونده من حساب و کتاب دارند. این آیه شش سوره مبارکه «هود» است: **﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾**، این تعبیر **﴿عَلَى﴾** نشان این است. پس همه ما در کنار سفره او هستیم، منتها سفره ها فرق می کند و اندرون، بیرون و غذاهای آن هم فرق می کند. ماه مبارک رمضان یک پذیرایی خاص است! در سرزمین وحی هنگام حج و عمره یک روزی خاص است، در سرزمین وحی می گویند اینها در آنجا **«ضیوف الرحمان»**، یعنی مهمان خدا هستند؛ چیزی خدا می دهد که در جای دیگر نیست، در ماه مبارک رمضان هم خدا چیزی به آدم می دهد که در ماه های دیگر نیست. بنابراین گرچه روزی ظاهری به حسب ظاهر همه جا هست **«مَا يَنَا مِنْ نِعْمَةٍ قَمِينِك»** [1] گاهی هنگام نماز در قنوت ها و گاهی به عنوان تعقیبات به ما گفتند که بگویید خدایا ما همیشه در کنار سفره تو هستیم، اما نعمت ها فرق می کند! داشتن یک فرزند خوب، داشتن یک پدر خوب، داشتن یک مادر خوب و داشتن یک همسر خوب اینها روزی های عادی نیست. اگر کسی خدای سبحان به او عنایتی کرد، یک رزق خاص می دهد، چون مهمانی اوست؛ فرمود ماه مبارک رمضان شما مهمان من هستید. کسی که مکه و مدینه مشرف می شود، جزء **«ضیوف الرحمان»** هست، حتی انسان غذایی را که به مهمان می دهد در همه جا چنین نیست. گاهی می بینید علمی به آدم می دهد، حلمی به آدم می دهد، یک ادب و آبرو به آدم می دهد و گاهی هم یک فرزند صالح می دهد، اینها همه روزی های خداست! ما نمی دانیم به ما چه می دهد، ولی هر چه داد به رضای او راضی هستیم؛ ولی باید به مهمانی او برویم و ما را هم دعوت کرد! چند روزی هم بیشتر نمانده است! در امه پُربُركت شعبان یک دعای مخصوصی هست که در این کتاب های دعا هم آمده است؛ ما به خدا عرض می کنیم که خدایا اگر تاکنون از ما نگذشتی از ما بگذر! چون اگر نگذری که ما نمی توانیم بیایم: **«اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ عَقَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاعْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»** [2] اگر تاکنون نتوانستیم حیثیتی پیدا کنیم، این چند روز از ما بگذر که ما با احرام روزه داری وارد ضیافت تو بشویم، چون آن وقت راحت هستیم! یک انسان مؤمن واقعاً راحت است، نه بیراهه می رود و نه راه کسی را می بندد، همیشه راحت است؛ هیچ وقت به این فکر نیست که من در آینده چه کنم، ما نه در آینده زنده ایم و نه در آینده مثل گذشته خودمان اختیار داریم. شما نگاه کنید فرمود هیچ حیوان حلال گوشت، حرام گوشت، دریایی، صحراپی، هیچکسی نیست که گرسنه بماند، مگر اینکه ظالمی بیاید جلوی او، وگرنه من روزی او را می دهم. اما کسی بخواهد که در این عالم ظلمی نشود، آن می شود بهشت! این دنیا جای امتحان است، به کسی قدرت می دهیم تا ببینیم که چه می کند. ما روزی را می دهیم،

دیگری می گیرد حرف دیگر است، دنیا هم ظلم در آن هست؛ اما روزی هم هست که به همه حساب ها رسیدگی می شود. پس دو مطلب است آنکه از ناحیه خداست، فرمود تمام مار و عقربهای من پرونده دارند، اگر سعدی می گوید:

حاجت موری به علم غیب بداند \*\*\* در بن چاهی به زیر صخره صمّا [3]

از همین جاست! اگر قرآن نبود این بزرگان ما این طور شعر و ادبیات بلند نداشتند، همان شعرهای معمولی بود.

حاجت موری به علم غیب بداند \*\*\* در بن چاهی به زیر صخره صمّا

فرمود ما می دانیم! اما در دنیا جای ظلم هست، چون جای امتحان است و ممکن است ماری جلوی مار دیگر را بگیرد یا عقربی جلوی عقرب دیگر را بگیرد، ممکن است ظلم کنند، اما فرمود از طرف من ظلم نیست: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾، [4] فرمود هیچ چیز نیست مگر حساب و کتابی دارد! اما ماه مبارک رمضان، مکه، منا و مدینه، آنجا آدم وقتی می رود مهمان خداست، ماه مبارک رمضان مهمان خداست، دعاها در این ماه برای خودمان و برای دیگری مستجاب است. می دانید اگر کسی یک فرزند خوب داشته باشد چقدر زندگی برای او لذیذ است؟! پدر خوب، مادر خوب، همسر خوب، دختر خوب، پسر خوب اینها روزی است و انسان که مُرد مطمئن است این فرزند به یاد اوست، چه نعمتی بهتر از این؟! حتی گاهی ادب و حلمی!

«حلم» از آن کلمات بسیار ظریف عربی است که معادل فارسی ندارد. «صبر» غیر از «حلم» است، «صبر» اقسامی دارد، اما «حلم» این کلمه سه حرفی ما در فارسی معادلی نداریم که این «حلم» را معنا کند، فقط چند کلمه را جمع می کنیم تا این «حلم» را معنا کند؛ می گویم بردبار، این بردبار مرکب است؛ یعنی این بار را می برد، یک لفظ به تنهایی بتواند معنای «حلم» را داشته باشد نیست. اگر کسی در خانه حلیم بود، بردبار بود، اگر یکی از اعضای خانواده تند شد این بار را بُرد، چند لحظه بعد او خودش خجل می شود، شرمنده می شود و معذرتخواهی می کند و این زندگی شیرین می ماند! بنابراین روزی ها تنها مسائل مادی نیست. شما در هر شهر و روستایی که می خواهید زندگی کنید، می بینید یک عده بودند که وضع مالی آنها خوب بود و عاقبتی هم نداشتند، آنچه به همراه ما می آید برای ماست و آنچه می گذاریم ما برای او هستیم!

أنت للمال إذا أمسكته \*\*\* فإذا أنفقته فالمال لك [5]

وقتی انسان در خدمت چیزی است که او را نگه بدارد تا در جایی بعد برود، پس معلوم می شود این شخص خود را وقف مال کرده است؛ یک وقت هم هست که مال وقف آدم می شود، بالأخره در هر حرکت یکی باید ابزار باشد و یکی باید مسافر باشد. انسان که حرکت می کند با راننده، بی راننده، با وسیله نقلیه، در هر حرکتی حتی اگر پیاده هم بخواهد برود همین طور است که یکی ابزار کار و افزار کار است و یکی هم می رود؛ یکی کفش است و یکی هم پاست، پا به وسیله کفش می رود؛ یکی راننده است و یکی اتومبیل است؛ یکی سواره است و یکی اسب است، بالأخره یکی ابزار است و یکی می رود. انسان نسبت به مال هم همین طور است، یا ابزار است که به منزله کفش است، به منزله اتومبیل است که مال برود؛ مثل کسانی که در تمام مدت عمر تلاش و کوشش می کنند که بر صفر ثروتشان بیفزایند، اینها به منزله کفش هستند و آن مال دارد می رود، این آقا که حرکت نکرده است! این آقا همان آدم معمولی پنجاه سال قبل است؛ ولی مال بالا رفته است؛ او مثل چرخ اتومبیل است، این چرخ اتومبیل که ترقی نمی کند، آن راننده به مقصد می رسد! این مال افزار کار، ابزار کار و به منزله چرخ اتومبیل است، به منزله چرخ دوچرخه است که آن آقا که سوار است بالا می رود؛ آن مال سوار این شخص است که مرتب بالا رفت و شده چند میلیارد، وگرنه این شخص همان کفش

است! اما یک وقت است که مال ابزار اوست و خود او ترقی می کند؛ این کسی که مال را وقف می کند، می گوید تو بایست، من از روی تو می خواهم بروم؛ تو نردبان باش، من می خواهم بروم بالا؛ تو چرخ اتومبیل باش، من می خواهم بروم بالا؛ این شخص «مال» خود را نگه داشته و خودش رفت، ما چه کار باید کنیم؟ باید کفش «مال» باشیم که «مال» برود بالا یا «مال» کفش ما باشد و ما برویم بالا؟ در مهمانی های خدا این چیزها را به ما یاد می دهند! بنابراین این چند روزی که در ماه شعبان مانده است به ما گفتند بارها از خدا بخواهید ما را آماده کن: «اللَّهُمَّ إِنِّ لَمْ تَكُنْ عَقَرْتَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاغْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»، - الحمدلله - شما برادران و خواهران به مقصد رسیده اید، دعا کنید سایر دوستان هم این چنین باشند!

پی نوشت ها

- [1] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 5، ص 95.
- [2] الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج 1، ص 42.
- [3] دیوان سعدی، غزل 1.
- [4] سوره کهف، آیه 49.
- [5] العقد الفرید (ابن عبد ربه)، ج 3، ص 44.